

شرق

مرد اروگوئه‌ای بر روی خانه مقوایی که بر سر گذاشته نوشته: «درخانه بمانیم، عکس: Matilde Campodonico. AP



رسانه

نقض آزادی مطبوعات در اپیدمی کرونا؛ چرا؟



پژمان موسوی

کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران، اخیراً نقشه‌ای از وضعیت نقض آزادی مطبوعات در دوره اپیدمی کرونا را منتشر کرده است؛ چند کشور آسیایی، دو کشور اروپایی، چند کشور آفریقایی، چند کشور آمریکای لاتین و ایالات متحده از جمله کشورهای هستند که از زمان همه‌گیری جهانی بیماری کرونا، آزادی مطبوعات را هرکدام به درجاتی نقض کرده‌اند. بیشترین فراوانی این نقض آزادی بیان متعلق به آسیا و آفریقا و کمترینش متعلق به اروپا و آمریکاست. در ایران هم در این لیست جهانی، از ۹ مورد نقض آزادی مطبوعات، چهار مورد سانسور، آزار، اقدام قانونی و حبس در شهرهای تهران، رشت، کرمانشاه و سفر اتفاق افتاده است. اما این آمار به چه معنی است و چگونه در درک اهمیت کار آزاد خبری و رسانه‌ای در اطلاع‌رسانی برای جلوگیری از شیوع بیشتر این ویروس مرمرز می‌تواند به ما کمک کند؟

مهم‌ترین موضوعی که این‌ آمار برای ما روشن می‌کند، سیاست نسبتاً یکسان بیشتر کشورها در ایجاد محدودیت‌های رسانه‌ای برای روزنامه‌نگاران در نوشتن از کروناست. درست است که در برخی کشورها این محدودیت بیشتر و اشکال سخت‌گیرانه‌تری دارد و در برخی کشورها محدودیت‌ها کمتر است اما چیزی که واضح است، «اصل» وجود این محدودیت‌ها در بسیاری از کشورهای جهان است که هریک به درجاتی تلاش کرده‌اند عرصه را برای روزنامه‌نگاران محدود کنند و کنترل اوضاع را خود به دست بگیرند. اوج

بار دیگر در آن مقطع زمانی قرار گرفتیم که جمع

اخباری که به چشمان می‌خورد، ناامیدکننده است. در تالش پدری سر دخترش را با داس بریده و در کرمانشاه زنی جاننش را در راه حفظ آلودنکش از دست داده است. جنگل‌های زاگرس در آتش می‌سوزد و منابع برای خاموش کردن آن کم است. در این میان عده‌ای هم پیگیر اخبار آمریکا هستند و اعتراضات آنجا را پیگیری می‌کنند. گفتن ندارد این مسئله خودش محل بحث است چراکه عده‌ای دیگر بنا بر جریان رایج در شبکه‌های اجتماعی سعی دارند توجه‌ها را به مسائل حساس داخل کشورمان جلب کنند و از این جهت پیگیری اخبار اعتراضات در آمریکا را چندان برنمی‌تابند. این گروه سعی دارند نوشتن هشتک «آسیه پناهی» در برابر «چیمی فلوید» مرگ غم‌انگیز زن کرمانشاهی را زنده نگه دارند. مرگ آسیه پناهی البته می‌توانست موجب خبری بزرگ و پیگیری‌های فراوانی را به همراه داشته باشد اما از آنجایی که اخبار بد یکی پس از دیگری از راه می‌رسد، زیر خاکسترهای آتش جنگل‌های زاگرس مدفون شد؛ آتش‌سوزی‌ای که در ۱۰ روز گذشته چند بار مهار شده و دوباره از سر گرفته شده و حالا حداقل بنا بر ادعای مسئولان محلی، مهار شده است.

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۹
۱۴ شوال ۱۴۴۱
۶ ژوئن ۲۰۲۰

سال هفدهم
شماره ۳۷۲۵
۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳
اذان مغرب ۲۰:۳۹
اذان صبح فردا ۴:۰۳
طلوع آفتاب ۵:۴۸

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

در روزهایی که آمریکا در آتش اعتراضات مردمی می‌سوخت و در ایران آتش به جان جنگل‌ها افتاده بود، اتفاقاتی در روابط دو کشوری که تالشان بر عدم رابطه با هم است، رخ داد. آزادسازی زندانیانی از سوی دو کشور در سکوت خبری یکباره انجام شد و در پس آن توییت رئیس‌جمهور آمریکا موجب شد تا بار دیگر صحبت از احتمال مذاکره ایران و آمریکا شکل بگیرد. چنان‌که دیدیم حتی ترامپ در تویییتی از ایران هم تشکر کرد. چیزی که برای ما جالب است این است که درباره آخرین زندانی‌ای که آزاد شد، پای شایکان خصوصی هم در میان بود که بالاخره به هر نحوی تصمیم گرفتند از شکایتشان صرف‌نظر کنند. اما اینکه این مبادلات بتواند منجر به مصالحه و نزدیکی میان ایران و آمریکا شود، من تصور نمی‌کنم. چون تا سال‌ها همان‌طور که مقامات بالا اعلام کردند هیچ‌گونه تمایلی برای رابطه با آمریکا وجود ندارد. اما می‌توان از این رفتار چنین برداشت کرد که این مسئله به کاهش خصومت میان ایران و آمریکا منجر شود و گفتن ندارد که حتی چنین مسئله‌ای هم در دوران پرتنش کنونی دستاورد بزرگی است، چراکه بالاخره خصومت میان ایران و بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی دنیا خسارت سنگینی را بر دوش ایران گذاشته و از طرفی به سود آمریکا هم نیست. آقای ترامپ که ماه‌های آخر حکومتش را می‌گذراند، اکنون فهمیده که عملاً با اعمال روز نمی‌تواند همه خواسته‌هایش را محقق کند. الان مشکل بزرگ آمریکا مسئله تحریم است. بالاخره این کشور الان دست به تحریم گسترده ایران و چند کشور دیگر زده است. در مورد ایران اگرچه کشور زیان دید، اما راه‌های گریز

این وضعیت در ابتدای شیوع کرونا در کشور چین روی داد و به باور بسیاری، زمینه‌ای شد برای شیوع گسترده این بیماری در بسیاری از کشورهای جهان. پس از آن نیز کشورهای درگیر با این بیماری، هرکدام با سیاستی که برای خود تدوین کرده بودند، درجه‌ای از محدودیت را برای کار آزاد خبری از سوی روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مستقل به وجود آوردند؛ حال یکی کمتر و یکی بیشتر. عجیب هم بود، چراکه به نظر می‌رسید تجربه چین و محدودیت‌های خودمان و رگورزدنی تعداد مبتلایان در هفته‌ای که گذشت.

درک این موضوع خیلی سخت نیست که تا زمانی که سیاست‌های خبری و اطلاع‌رسانی، بر پایه رسانه‌های دولتی و آمارهای دولتی باشد، طبیعی است که بخش زیادی از مردم این آمارها و اطلاعات را جدی نگیرند و بر پایه همین جدی نگرفتن، آنها را باور هم نکنند و در غیاب سرمایه اجتماعی، وضعیت هر روز بغرنج‌تر از روز قبل شود. اما تکلیف روزنامه‌نگاران مستقل و رسانه‌های غیردولتی در این وضعیت چیست؟ باید آید عرصه را در اعتراض یا انتقاد به حاکمیت تام و تمام رسانه‌های دولتی خالی و صحنه را به تمامی به آنها واگذار کنند؟ مسلم است که پاسخ این پرسش منفی است. روزنامه‌نگاران مستقل و رسانه‌هایشان باید در دفاع از منافع مردم، فضای خبری را به دست بگیرند و اجازه بی‌اعتمادی افکار عمومی به رسانه‌ها را ندهند؛ آنها باید خود را به سپهر اطلاع‌رسانی کشورهایی که دولت‌هایشان در آرزوی فضای بسته رسانه‌ای هستند، تحمیل کرده و از تمامی ابزارها و اشکال ارتباطی و رسانه‌ای در جهت اینکه فعالیت رسانه‌های مستقل و روزنامه‌نگاران شاغل در این رسانه‌ها را آزاد گذاشته و از این رهگذر، اعتماد عمومی را افزایش دهند. با تنگ‌کردن

روایت

آسیه زیر خاکستر زاگرس

خالصی و با دبه‌های آب و بیل سعی در خاموش کردن آتش داشتند تا جمع‌آوری کمک مردمی برای خرید چند دستگاه منده برای اطفای حریق. گروه‌هایی با کمپین‌های مجازی در عرض ۳۶ ساعت توانستند هزینه خرید پنج دستگاه منده را جمع‌آوری کنند و خیلی زود دو دستگاه را تهیه و به منطقه اعزام کنند. چیزی که دستگاه‌های دولتی در منطقه سال‌ها منتظرش بودند و توان خریدش را نداشتند، سرانجام به کمک مردم میسر شد. مرور اخبار این چند روز نشان می‌دهد آتش در مراتع و جنگل‌های زاگرس حالا حالا‌ها قصد خاموش شدن ندارد. البته این تنها جنگل‌های غنی زاگرس نیست که در آتش می‌سوزد و اخبار نشان می‌دهد در ۴۸ ساعت اخیر در جای‌جای ایران شعله‌های آتش زبانه کشیده و بارک و جنگل گرفته تا پالایشگاه و پتروشیمی را دربر گرفته است. گزارش‌ها نشان می‌دهد در ۴۸ ساعت اخیر نزدیک به ۳۰ آتش‌سوزی بزرگ در ایران شکل گرفته که برخی آسیب‌های جدی هم وارد کرده‌اند. دلایل این آتش‌سوزی‌ها هنوز به صورت مشخصی اعلام نشده ولی به نظر می‌رسد دیگر در کنار اخبار فصلی آلودگی هوا در پاییز و سیل در بهار و قطعی برق در تابستان، باید اخبار آتش‌سوزی‌های گسترده در ایران را هم اضافه کنیم.

نگاه

آمریکا و مسئله تحریم

فراوانی هم پیدا کرد که توانست به کمک آن تحریم‌ها را دور بزند و به‌این‌ترتیب تلاش کند تا همه خواسته‌های آمریکا هم محقق نشود. درواقع دیدیم که تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا نتوانست ایران را از پا دربیارود. ترامپ همچنین چین و روسیه را هم تحریم یا تهدید به تحریم کرد. شاید تحریم کشورهای کوچک یا اقتصادهای خرد برای آمریکا مشکل چندانی ایجاد نکند، ولی نباید فراموش کنیم که تهدید کشورهای بزرگ که اقتصاد بزرگی دارند به‌رحال هزینه‌هایی برای آمریکا در پی دارد. بالاخره آمریکا با این کشورها در دادوستد است و بخشی از منافعش که این کشور از آن برخوردار می‌شود از محل همین دادوستدها پدید می‌آید. بالاخره قدرت آمریکا، قدرت اقتصادی آمریکا، اینکه دلار پول بین‌المللی باشد و آمریکا بتواند از این بهره ببرد، همه ناشی از درصحنه‌بودن آمریکاست نه‌اینکه آمریکا در یک بازی تحریمی بیفتد و دور کشورهایی را برای دادوستد خط بکشد. درتحریم‌گذاشتن دیگران خود آمریکا را هم از صحنه دور می‌کند، چراکه آمریکا چین را هیچ‌وقت نتوانست عملاً تحریم کند و روسیه را هم تحریم محدود کرد. در کشورهای کوچک دیگری مثل کوبا و ونزوئلا تحریم را به تهدید تبدیل کرد. بالاخره این کشورها هم دست روی دست نمی‌گذارند و مثل ایران تحریم‌ها را دور می‌زنند. ما و آمریکایی‌ها همه باید بدانیم که همه‌چیز با خصومت حل‌شنی نیست. همین که الان تمام دنیا با این بیماری سراسری مواجه است موجب می‌شود بار دیگر توجه‌ها به این مسئله جلب شود که مشکلات جهانی را می‌توان با همسنگی و نه خصومت اداره کرد و این مسئله‌ای است که ایران و آمریکا هر دو به آن احتیاج دارند. درمجموع به نظر نمی‌توان از این تحرکات برداشتی نزدیک به برقراری روابط میان ایران و آمریکا داشت، ولی می‌توان امیدوار بود که ذیل چنین روابطی میزان خصومت میان ایران و آمریکا کاهش یابد.

در مورد ایران اگرچه کشور زیان دید، اما راه‌های گریز

دغدغه‌های یک آموزگار

معلمان برون‌سپاری، مفقودان آموزش

هزینه‌های بالای آمدوشد، گاه کل زمان روزانه‌شان برای رفت‌وبرگشت صرف می‌شود و کاهش چنین رقمی از حقوقشان ستمی باورنکردنی است! قراردادهای معلمان خرید خدمات و برون‌سپاری، با کمترین نظارت از سوی آموزش‌وپرورش همراه است و ازاین‌رو در بیشتر موارد قراردادهای بسیار یک‌طرفه هستند؛ برای نمونه در قرارداد، حق فسخ به مؤسسه با شرکت داده می‌شود و معلمان از اعتراض به میزان دستمزد و تاخیرهای آزاردهنده‌اش محروم می‌شوند. در بسیاری از قراردادهای سهم ماهانه مؤسس از پرداخت حق بیمه ۱۵ روزه است و هزینه روزهای باقی‌مانده ماه و البته همه تابستان، برعهده معلم با دستمزد اندکش است! اما معلمان برون‌سپاری افزون‌بر همه موارد بالا یک ویژگی! دیگر نیز دارند و آن نداشتن «کد پرسنلی» است؛ کد پرسنلی شماره شناسنامه حرفه‌ای یک معلم به شمار می‌آید و نبودش، رسمیتی کار او را به‌شدت به خطر می‌اندازد؛ این معلمان را شاید بشنود «مفقودالائ»‌های آموزش‌وپرورش نامید! این نام در دوران جنگ بر اسیران جنگ نهاده می‌شود که نامی در فهرست اسیران سازمان ملل ندارند و دور از چشم جهان نگهداری می‌شوند! گذشته از قراردادهای این حرفه‌ای و آموزشی آنان پاسخ‌گو نیست. واسطه‌ها قرار است پول را از آموزش‌وپرورش بگیرند و پس از برداشتن سهم خود، باقی‌مانده را صرف هزینه‌های آموزش، از جمله حق‌الزحمه معلمان کنند؛ گرچه این پول‌ها نیز هیچ‌گاه سر وقت پرداخت نشده و بنابراین پرداخت دستمزد‌های معلمان طرف قرارداد، گاه بیش از یک سال عقب می‌افتد!

اما چه دستمزدی؟! معلمان طرف این قراردادها عموماً روزمزد بوده و به‌ازای حضور در مدرسه حقوق می‌گیرند؛ در تعطیلی‌های رسمی و غیررسمی مانند نوروز، کل تابستان، روزهای آلودگی هوا، سرما و گرما و ... از حقوق خبری نیست! این معلمان از حداقل حقوق وزارت کار نیز محروم‌اند! چراکه ساعت‌های آموزشی، یک ربع از ساعت‌های عرفی کمتر است و کل حضور روزانه یک معلم در مدرسه کمتر از هشت ساعت کاری وزارت کار است. این بهانه باعث می‌شود که حقوق این معلمان گاه تا یک‌سوم و حتی یک‌چهارم حقوق مصوب وزارت کار باشد! بی‌گمان این نگاه به معلمی برآمده از محوریست پول و کاملاً مادی است؛ بسیاری از این معلمان در مناطق کم‌برخوردار کار می‌کنند و افزون‌بر



فریدون مجلسی

فرایانی هم پیدا کرد که توانست به کمک آن تحریم‌ها را دور بزند و به‌این‌ترتیب تلاش کند تا همه خواسته‌های آمریکا هم محقق نشود. درواقع دیدیم که تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا نتوانست ایران را از پا دربیارود. ترامپ همچنین چین و روسیه را هم تحریم یا تهدید به تحریم کرد. شاید تحریم کشورهای کوچک یا اقتصادهای خرد برای آمریکا مشکل چندانی ایجاد نکند، ولی نباید فراموش کنیم که تهدید کشورهای بزرگ که اقتصاد بزرگی دارند به‌رحال هزینه‌هایی برای آمریکا در پی دارد. بالاخره آمریکا با این کشورها در دادوستد است و بخشی از منافعش که این کشور از آن برخوردار می‌شود از محل همین دادوستدها پدید می‌آید. بالاخره قدرت آمریکا، قدرت اقتصادی آمریکا، اینکه دلار پول بین‌المللی باشد و آمریکا بتواند از این بهره ببرد، همه ناشی از درصحنه‌بودن آمریکاست نه‌اینکه آمریکا در یک بازی تحریمی بیفتد و دور کشورهایی را برای دادوستد خط بکشد. درتحریم‌گذاشتن دیگران خود آمریکا را هم از صحنه دور می‌کند، چراکه آمریکا چین را هیچ‌وقت نتوانست عملاً تحریم کند و روسیه را هم تحریم محدود کرد. در کشورهای کوچک دیگری مثل کوبا و ونزوئلا تحریم را به تهدید تبدیل کرد. بالاخره این کشورها هم دست روی دست نمی‌گذارند و مثل ایران تحریم‌ها را دور می‌زنند. ما و آمریکایی‌ها همه باید بدانیم که همه‌چیز با خصومت حل‌شنی نیست. همین که الان تمام دنیا با این بیماری سراسری مواجه است موجب می‌شود بار دیگر توجه‌ها به این مسئله جلب شود که مشکلات جهانی را می‌توان با همسنگی و نه خصومت اداره کرد و این مسئله‌ای است که ایران و آمریکا هر دو به آن احتیاج دارند. درمجموع به نظر نمی‌توان از این تحرکات برداشتی نزدیک به برقراری روابط میان ایران و آمریکا داشت، ولی می‌توان امیدوار بود که ذیل چنین روابطی میزان خصومت میان ایران و آمریکا کاهش یابد.

در مورد ایران اگرچه کشور زیان دید، اما راه‌های گریز



محمد رضا نیک‌باز

● دست‌اندرکاران آموزش‌وپرورش برای جبران سیل بازنرسنگی در این نهاد، افزون‌بر به‌کارگیری گسترده معلمان بازنشته‌و افزایش ساعت‌های آموزشی معلمان رسمی، به دنبال جذب دانش‌آموختگان جوان با عنوان‌هایی مانند معلمان آزاد، خرید خدمات آموزشی، حق‌التدریس و معلمان برون‌سپاری رفته‌اند. هدف اصلی به‌کارگیری همه این‌ معلمان، کاهش هزینه تمام‌شده آموزش و صرفه‌جویی است؛ اما این صرفه‌جویی‌های تا اندازه‌ای افراطی و تا چه میزان برای آینده دانش‌آموزان کنونی و آینده‌سازان کشور رخنه‌های دولتی خالی و صحنه را به تمامی به آنها واگذار کنند؟ مسلم است که پاسخ این پرسش منفی است. روزنامه‌نگاران مستقل و رسانه‌هایشان باید در دفاع از منافع مردم، فضای خبری را به دست بگیرند و اجازه بی‌اعتمادی افکار عمومی به رسانه‌ها را ندهند؛ آنها باید خود را به سپهر اطلاع‌رسانی کشورهایی که دولت‌هایشان در آرزوی فضای بسته رسانه‌ای هستند، تحمیل کرده و از تمامی ابزارها و اشکال ارتباطی و رسانه‌ای در جهت اینکه فعالیت رسانه‌های مستقل و روزنامه‌نگاران شاغل در این رسانه‌ها را آزاد گذاشته و از این رهگذر، اعتماد عمومی را افزایش دهند. با تنگ‌کردن

اما چه دستمزدی؟! معلمان طرف این قراردادها عموماً روزمزد بوده و به‌ازای حضور در مدرسه حقوق می‌گیرند؛ در تعطیلی‌های رسمی و غیررسمی مانند نوروز، کل تابستان، روزهای آلودگی هوا، سرما و گرما و ... از حقوق خبری نیست! این معلمان از حداقل حقوق وزارت کار نیز محروم‌اند! چراکه ساعت‌های آموزشی، یک ربع از ساعت‌های عرفی کمتر است و کل حضور روزانه یک معلم در مدرسه کمتر از هشت ساعت کاری وزارت کار است. این بهانه باعث می‌شود که حقوق این معلمان گاه تا یک‌سوم و حتی یک‌چهارم حقوق مصوب وزارت کار باشد! بی‌گمان این نگاه به معلمی برآمده از محوریست پول و کاملاً مادی است؛ بسیاری از این معلمان در مناطق کم‌برخوردار کار می‌کنند و افزون‌بر

پیشخوان

بخشی از گفت‌وگویش درباره درد جهانی همه‌گیری کرونا و تغییرات اقلیمی می‌گوید: «من فکر می‌کنم درد جهانی است و رنج، انتخابی. این رنج، دعوت ذهن است به گفتن «نه». درحالی‌که تمام سنت‌های خردی، معنوی و بالینی ما درباره این هستند که یاد بگیریم چطور بگوییم «بله». پس بیایید به زندگی «بله» بگوییم. به دربرگرفتن تمام‌وکمال زندگی که مثل سوبویی غنی است و شامل مزه‌های متعدد. بعضی از این مزه‌ها هم مزه‌های از دست‌دادن هستند. عشق و از دست‌دادن یک چیزند، نه دو چیز». این نشریه با قیمت ۲۵ هزار تومان در کتاب‌فروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها عرضه شده است.



شماره جدید نشریه روان‌شناسی «سپیدداناتی» این‌بار با گفت‌وگوی اختصاصی با استیون هیز، یکی از ۳۰ روان‌شناس برتر منتشر شده است. این گفت‌وگو با پروفیسور استیون هیز، روان‌شناس و نظریه‌پرداز برجسته روان‌شناسی درباره نظریات وی و رنج آدمی در عصر حاضر است و نیز مقاله‌ای به قلم دکتر محمود گل‌زاری درباره شیوه‌های رویارویی با فشار روانی در زمانه کرونا از مهم‌ترین مطالب این شماره است. دکتر هیز در

روایت

جامعه‌شناسی و قتل رومینا

بخش نخست



پرویز اچالایی
جامعه‌شناس

● جامعه‌شناسان از نیمه قرن نوزدهم میلادی به این سو به پیروی از استاد امیل دورکم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جرم را انحراف از هنجارهای متوسط جامعه می‌دانند که با وجود بیزاری و تفری که بحق در ما ایجاد می‌کند، برای ارگانسیم جامعه همان‌قدر لازم است که تب؛ زیرا نشانه‌ای است از بیماری و کارکرد بد ارگانسیم اجتماعی یا همان جامعه. به همین خاطر است که جامعه‌شناسان درباره مسئله قتل رومینا حساسیت به خرج می‌دهند. از سوی دیگر جامعه‌شناسان باز هم به پیروی از استاد وظیفه مجازات یا کیفر را در جامعه مدرن ایجاد شریاطی می‌دانند که امکان وقوع مجدد جرم را به حداقل برساند؛ یعنی هدف کیفر نه انتقام‌گیری از مجرم؛ بلکه ترمیم آسیبی باشد که جرم به وجدان اجتماعی زده است.

حال با توجه به گزاره فوق از دید اجتماعی به مسئله قتل رومینا نگاه می‌کنیم، در نواحی عقب‌مانده‌تر جامعه ما و مشخصاً در اجتماعاتی که هنوز آثار آداب و فرهنگ عشایری و قبیله‌ای در آنها باقی است، فرهنگ پدرسالارانه هنوز دست‌کم در میان نسل میان‌سال زنده است. این فرهنگ قرن‌هاست که زنان را تنها مسئول به‌اصطلاح آبروی خانواده می‌داند و درباره آنها بسیار سختگیر و برعکس درباره مردان بسیار متساهل است، نتیجه چنین تفکری محدودکردن شدید زنان و انوع تبعیض‌ها درباره آنهاست. همان‌طور که بارها شاهد بوده‌ایم، این اجتماعات استعداد غریبی برای رفتار خشونت‌آمیز و حتی جنایت‌کارانه با زنان از خود نشان می‌دهند. از ضرب‌وجرح مستمر تا خودسوزی اجباری و خودسوزی به منزله خودکشی برای راهی‌ای رنج تبعیض و سرکوب و بالاخره قتل به دست پدر، برادر، همسر یا مشورت و همکاری و همفکری بستگان یا هم‌طایفه‌ای‌های مذکر متعصب. گاه حتی ممکن است قاتل مایل به قتل دختر، خواهر یا همسر خود نباشد؛ اما فشار طایفه و اجتماع محلی آن چنان زیاد است که قاتل نمی‌تواند این فشار اجتماعی را تحمل کند و به‌ناچار برای فرار از آنچه جامعه متعصب محلی «لکه ننگ طایفه» می‌خواند و تهمت «بی‌غیرتی»، دست خود را به خون قربانی آلوده کند.

البته این شرایط از قرن‌ها پیش وجود داشته و این جنایت‌ها هم همواره اتفاق می‌افتاد؛ اما شهرنشینی و سواد از میزان آن کاسته بود؛ اما دو عامل در حال‌حاضر ظاهراً باعث تجدید حیات این نوع جنایت‌ها در کشور ما شده است. عامل اول، بالارفتن سواد و تحصیلات و آگاهی زنان است که به‌ویژه تمایل دختران جوان به استقلال رای و آزادی بیشتر و مقاومت‌شان در مقابل تبعیض‌ها و محدودیت‌ها و خشونت‌های والدین و اجتماع محلی را افزایش داده است. عامل دوم تأثیرپذیری جوانان از رسانه‌ها و بیش از همه فضای مجازی است که به نوبه خود به تضاد میان باورهای والدین و فرزندان به‌ویژه دختران درباره میزان آزادی و استقلال ایشان در معاشرت با دوستان و لباس پوشیدن و حرکت در جامعه دامن زده است. برای اینکه میزان نفوذ فضای مجازی و رسانه‌ها را بفهمیم، کافی است اشاره کنیم که نام این دخترک قربانی نامی است لاتین که در ایتالیا و اسپانیا زاد رواج دارد. فضای مجازی و رسانه‌ها جوانان را با شیوه‌های آزادانه‌تر رفتار در اجتماعات شهری یا خارجی آشنا می‌کند و این آشنایی، برخی نوجوانانی را که تحت انقیاد شدید بوده‌اند، به

بی‌توجهی به باورهای والدین و اجتماع محلی تشویق می‌کند و بسیاری از این نوجوانان توانایی پیش‌بینی پیامدهای این‌گونه زیر پا گذاشتن یکباره سنت‌های قدیمی را ندارند. عامل سوم سیاسی‌شدن همه امور مربوط به زنان در ایران امروز است. در برخی محیط‌های کوچک روستایی و محلی فضایی به وجود می‌آید که رفتار دختران را به‌شدت زیر ذره‌بین می‌گیرد و آنها را به صورتی غیرضروری محدود می‌کند و همین محدودیت زمینه عصیان آنها را فراهم می‌آورد. با توجه به اینکه جامعه و دولت کوششی در راستای آموزش و فرهنگ‌سازی برای کاهش تضادهای میان نسل جوان و والدین متعصب انجام ن داده‌اند و حتی گاهی برعکس بر میزان این تضاد با مداخله در سبک زندگی ایشان افزوده‌اند. در سال‌های اخیر در مناطقی که گفتیم، بیش از هرجا این تضاد تشدید شده و بدون تردید روزه‌به‌روز شدیدتر خواهد شد.

راه‌حل: حال با توجه به آنچه آمد، چه سیاست‌هایی باید در پیش گرفته شود تا این تضاد میان نسلی در اجتماعات محلی ناتوان از سازگاری با تحولات اجتماعی پیوسته افزایش نیابد و به فجایع جدید نیجامد. اگر نیت جامعه‌شناسان را درباره کارکرد مجازات در جوامع امروز بپذیریم و قبول کنیم که مجازات باید شریاطی ایجاد کند که امکان تکرار جرم کاهش یابد و آثار منفی وقوع جرم بر همسنگی اجتماعی ترمیم شود، برای حل مشکل به اجرای دو سیاست قضائی، دو سیاست اجتماعی و دو سیاست فرهنگی نیاز خواهد بود.